

[illegible]

پیشکش کنندہ: ریاضہ عثمان

[illegible]

سرشناسه	: رثوفی، سیدحمیدرضا، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: سینما رکس: شرح و تحلیل فاجعه سینما رکس آبادان / سیدحمیدرضا رثوفی.
مشخصات نشر	: تهران: سیدحمیدرضا رثوفی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ + ۲۰ صفحه تصویر
شابک	: 978-622-00-0232-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: واقعه آتش سوزی سینما رکس آبادان، ۱۳۵۷
موضوع	: * Rex Theater Fires, Abadan, Iran, 1978
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷
موضوع	: Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979
رده بندی کنگ	: ۱۳۹۷ ۹۳۹/س ۱۵۶۵ DSR
رده بندی دیوید	: ۰۸۲۴/۹۵۵
شماره کتابشناسی	: ۵۱۸۲ ۱۵

ناشر مولف: سیدحمیدرضا رثوفی

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷

تعداد: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب مولف ممنوع است.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۰۰۰-۰۲۳۲-۱

فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۲۳	فصل اول (سینما و کس)
۳۳	فصل دوم (حسین تکبعلی زاده و آتش سوزی)
۴۵	اعترافات حسین تکبعلی زاده و دادگاه
۵۰	گزارش کارشناسان در باره چگونگی آتش سوزی
۵۲	حالت فوق العاده شهر در آن شب
۵۳	گزارش تلفنی خبرنگار اطلاعات از آبادان
۵۵	مسئول ایمنی سینما «طرز استفاده از کپسول های امان حریق را نمی دانم»
	ادعای مأموران «به دلیل پرداخته بودن کسی قادر بر رسیدن به محله ها نزدیک
۵۶	شود»
	بررسی کارشناسان مسئول در مورد آتش سوزی: «ابتدا راهرو سینما تماماً از
	طبقه دوم به سمت خیابان و همزمان با آن مواد آتش زا از زیر درها به داخل
۵۸	سالن سینما ریخته شد»
۶۰	گزارش محمد سعید حبشی خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات

شهر در سومین روز فاجعه ۶۴

فصل سوم (از کودکی تاجنایت) ۶۷

«حسین تکبعلی زاده - دادگاه سینما رکس - سه شنبه ۵۹/۶/۴» ۷۰

«حسین تکبعلی زاده - دادگاه سینما رکس - چهارشنبه ۵۹/۶/۵» ۷۲

«سرهنگ اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر

۱۳۹۱ ۷۴

«فقه‌ری تاریخ ایرانی با حجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی ۵

شهریور ۱۳۹۱ ۷۴

«حسین تکبعلی زاده - «نامه» دادگاه سینما رکس سه شنبه ۵۹/۶/۴» ۷۶

«دادگاه سینما رکس - مد از مهر سه شنبه ۵۹/۶/۴ چهارمین جلسه دادگاه» ۸۲

فصل چهارم (بعد از جنایت) ۸۷

«ملاقات تکبعلی زاده با عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی (مستقر) در آمریکا و

وعده مصاحبه با خبرنگار خارجی ۸۹

گزارش محمد سعید حبشی خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات

یک دانشجوی ایرانی (که اخیراً وارد آمریکا شد) و ادعای یک نویسنده ایرانی

مقیم لندن: «جنبش کنونی نتیجه فعالیت پنهانی و زیرزمینی چندین ساله‌ای

است که نهضت‌های انقلابی در سراسر کشور میان مردم انجام شدند. گروه‌های

دیگر از جمله رهبران بعضی از گروه‌های مذهبی و جبهه ملی و لیبرال‌ها فقط

در چند ماه اخیر به مبارزه پیوستند!!!» ۹۰

«روزنامه اطلاعات چهارشنبه اول شهریور ۱۳۵۷ ۹۱

«روزنامه اطلاعات پنج شنبه دوم شهریور ۱۳۵۷ ۹۱

«روزنامه اطلاعات یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۷:.....»	۹۴
«سرهنک اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر ۱۳۹۱ (دستگیری عبدالله آشور در عراق و تحویل وی به ایران).....»	۹۶
سرهنک اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر ۱۳۹۱ (پیدا شدن سرنخ عامل فاجعه).....»	۹۸
متن تحقیق دادسرا از محمد رشیدیان.....»	۱۰۲
متن تحقیق دادسرا از محمد کیاوش.....»	۱۰۵
«جلسه پنجم دادگاه سینما رکس - چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۵».....»	۱۰۶
حبیب بریار، رستگار سایر مأمور اعزام تکبعلی زاده به تهران.....»	۱۰۸
محمد نصرالله، نماینده آبادان در مجلس.....»	۱۱۲
متن تحقیق دادسرا از مهرداد صباغیان.....»	۱۱۵
برخی نامه های حسین تکبعلی زاده بازداشتگاه.....»	۱۲۷
بیانیه آیت الله خمینی در دیدار با نمایندگان سازمان اسلحه و موشک سازی ایران ۵۸/۷/۱۱.....»	۱۳۰
نامه شش صفحه ای تکبعلی زاده در زمان محاکمه به مادرش و سعی در توجیه جنایت خود.....»	۱۳۲
فصل پنجم (شهود فاجعه).....»	۱۳۵
محمد بذرکار برادر سردسته گروه چهارنفری عامل آتش سرخس.....»	۱۳۷
رحیم امیر صفیانی از بستگان فرج بذرکار.....»	۱۴۱
بلیط فروش سینما رکس و تهدید تلفنی آتش زدن سینما.....»	۱۴۲
شیرین قنبرزاده از نجات یافتگان سینما.....»	۱۴۴
گزارش کارشناسان ایمنی در باره آتش سوزی آبادان: «برای فرو نشانیدن آتش ۲۵ دقیقه تاخیر شد».....»	۱۴۸

- ۱۵۱ سرباسیان دوم خانباز محمدی قراول شب حادثه شهربانی مرکز آبادان
- ۱۵۲ ستوان محمد صادق احیایی کشیک شب حادثه شهربانی آبادان
- ۱۵۹ قربان آستان پلنگی کارگر نظافتچی سینما رکس
- ۱۶۲ جواد بیشتاب که برای عملیات نجات به داخل سینما رفت
- ۱۶۳ «دادگاه سینما رکس - جمعه ۵۹/۶/۷»
- ۱۶۹ محمدباقر صرافى بازپرس شعبه دوم دادرای وقت آبادان
- ۱۶۹ هفتمین جلسه دادگاه سینما رکس، پنج شنبه ۵۹/۶/۶
- ۱۷۶ هشتمین جلسه دادگاه سینما رکس، پنج شنبه ۵۹/۶/۶
- ۱۸۰ «مید یون» بیمار سینما رکس
- ۱۸۱ «ادامه» دادگاه سینما رکس - یکشنبه ۵۹/۶/۹
- علی محمدی که ادعی رد درب سینما قفل بود و ادعا داشت که قصد شکستن درب سینما با ماشین خود را داشته است ۱۸۳
- سرگرد خنیفر افسر شهر آبادان ۱۸۸
- غلامعباس زاوع درجه دار نیروی دریایی که بعنوان آتش نشان نیروی دریایی در سینما حضور پیدا کرد ۱۹۰
- تدفین قربانیان توسط عابدینی مسئول گورستان آبادان ۱۹۵
- سرهنگ سیاوش امینی آل آقا رئیس دایره اطلاعات و امنیت شهربانی آبادان و ۱۹۹
- افسر ضد خرابکاری ۱۹۹
- ۲۰۵ فصل ششم (وضعیت سینما و وقایع بعدی)
- ۲۰۷ علّی نادری مالک و صاحب امتیاز سینما رکس
- ۲۰۷ «ادامه سیزدهمین جلسه دادگاه سینما رکس - یکشنبه عصر ۵۹/۶/۹»
- ۲۲۲ اسفندیار رمضانی دهقانی مدیر داخلی سینما رکس

۲۲۴	: ۱۳۹۱	دادگاه عاملین آتش سوزی سینما رکس ۵ شهریور
۲۲۶		احکام دادگاه
۲۲۸		سینما رکس پس از حادثه
۲۲۹		ضمائم
۲۳۱		اسامی قربانیان شناخته شده سینما رکس
۲۴۵		فهرست منابع

پیش‌گفتار

آدم سوزی سینما، روشن‌آبادان یکی از وقایع تاریخی این مملکت است و روشن شدن این فاجعه، در حقیقت روشن سازی بخشی از تاریخ کشور و جامعه بشری است.

نیمه شب شنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۱۱، مردم اجساد به آسمان بلند شد و آسمان آبادان را سیاه کرد.

سینما رکس تنها به ایران تعلق ندارد، تاریخ است که آن را قضاوت و ارزیابی خواهد کرد.

ملت ایران مدتهاست که کیفرخواست خود را علیه ماملین این جنایت صادر کرده است.

قبل از انقلاب، آبادان بعد از تهران بیشترین تعداد سینما را داشت. پالایشگاه آبادان بعنوان اولین صنعت غول آسای متمرکز در ایران که احداث شد در کنار آن سینما نیز در آبادان ایجاد شد.

سال ۱۳۱۱ شمسی سینما «شیرین» در منطقه شهری آبادان یعنی ناحیه غیر شرکت نفتی این شهر ساخته شد. ساختمان سینما تاج که پیش از

جنگ جهانی دوم آغاز شد سال ۱۳۲۳ با معماری خاص و با آجر قرمز گشایش یافت که هنوز هم نماد شهر آبادان است و نام آن بعد از انقلاب به سینما «نفت» تغییر پیدا کرد و در سال ۱۳۸۱ بعنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

تا سال ۱۳۵۷ جمعا پانزده سینما در آبادان ساخته شد: تاج، نفت، گلستان، بهمنشیر و پیروز وابسته به شرکت نفت بود و بقیه برای استفاده عموم آزاد: شیرین، خورشید، رکس، متروپل، نیاگارا، شهناز، ساحل، ایران، کیهان و سهیلا.

از نظر طبقه بندی شهرداری، پنج سینمای شهر (غیر شرکت نفتی) درجه دو و پنج سینمای دیگر شهر درجه سه بودند. سینما رکس که ۲۲ سال بود در آبادان نمایش فیلم می داد تقریباً چند ماه قبل از آتش سوزی به درجه ۲ ارتقاء پیدا کرده و قیمت بلیت آن هم از ۲ تومان به ۴ تومان افزایش پیدا کرده بود.

حسین تکبعلی زاده، عامل فاجعه، سابقه فروش حشیش و مصرف هروئین را داشت. در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش دوباره شوهر کرد. یک نوشابه فروش که دکه داشت ردیو می کرد و اهل درگیری بود جای پدرش را پر کرد. در چنین شرایطی وی به یک خلافکار واقعی تبدیل شد.

او قبل از فاجعه سینما رکس اقدام به آتش زدن محل دفتر برنامه رستخیز در آبادان به همراه دوستانش کرد.

تکبعلی زاده تا هفتم جانبازتگان در آبادان ماند و بعد به اصفهان رفت.

دستگیری هاشم عبدالرضا آشور (هاشم منیشه پور) به کمکش آمد. هفتم شهریور ۱۳۵۷ یعنی ده روز بعد از حادثه روزنامه ها اعلام کردند:

عامل فاجعه آبادان دستگیر شد.

روزنامه اطلاعات از قول خبرگزاری عراق اعلام کرد: 'یک ایرانی که قصد داشت در محلی واقع در ۱۵ کیلومتری شرق بصره از مرز گذشته وارد خاک عراق شود، توسط پلیس عراق دستگیر شد و نزد ماموران دولت عراق اعتراف کرد در فاجعه سینما رکس دست داشته است.'

تلفات وسیعی در این زمینه صورت گرفت. او از مرزنشینان عرب بود. کارگر راه‌آهن (کارگر جمع‌آوری ضایعات رها شده در اطراف ریل راه آهن) و ساکن خرمشهر، که می‌خواست از طریق مرز عراق برای کار به کشورهای خلیج فارس برود. در بغداد پایتخت این کشور تحویل ماموران دولت ایران شد و با هواپیما به تهران انتقال یافت.

در دادگاه گفت پلیس شاید زندان حزب بعث عراق سخت و دشوار بود بدروغ اعتراف به آتش زدن ما رکس کرد تا تحویل مقامات ایرانی شود و به ایران منتقل شود.

بعد از بازجویی به زندان آبادان منتقل شد. اعترافات بی‌سرو تهی داشت. بعدها گفتند از نظر هوش در سطح پایین بوده است.

با توجه به اینکه گروهک منافقین همواره متوجه حمایت و پشتیبانی دولت بعث عراق بود، بطوریکه طی جنگ ایران و عراق بعثت، بعنوان نیروی نظامی مستقیماً با هموطنان خود جنگید.

بنظر می‌رسد تحویل چنین شخصی با این کیفیات از طرف دولت عراق در جهت انحراف تحقیقات و از تیررس خارج کردن سازمان منافقین انجام گرفته است.

تکبعلی‌زاده در مورد مواد بکار برده شده برای آتش زدن سینما گفت:

فرج می‌گفت تیراست که باروغن مخلوط کرده است؛ بوی مژادی

که ظهر در سینما سهیلا ریختم مشخص بود که تینر است، بوی تینر پیچیده بود اما بوی این مواد تازه را نفهمیدم، موقع ریختن مواد در سینما هم احساس نکردم که چه بویی دارد.

کارشناسان بعدها گفتند که بنزین هواپیما بوده است، بنزین خاصی بود بنام بنزین اکتان و یا مواد دیگری که در دسترس همه کس نبود. هیات مستقلی برای رسیدگی به علت آتش سوزی سینما رکس آبادان اعلام شد.

کارشناسان نظر دادند گو اینکه در اطفاء حریق تاخیری روی داده ولی مواد آتش زای بکاربرده شده به اندازه ای سریع عمل کرده که آتش و دود و گازهای سمی و مسموم کننده موجود در سالن در همان دقایق اولیه موجب بی حس و هوشی و تشنگی تماشاچیان گردیده است.

سرانجام تکبعلی زاده دستگیر شد. چهارم دی ماه ۵۷، یک ماه و هجده روز قبل از انقلاب در سجنه نشسته بود که ماموران آمدند و دستگیرش کردند و به زندان لین ۱۰ (خیابان ۱۰) احمد آباد آبادان منتقل شد.

او در زندان بود که انقلاب پیروز شد و باز شدن در زندان آبادان در آن هرج و مرج پیش از انقلاب همراه با سایر زندانیان از زندان فرار کرد. تلاش مردم آبادان برای دستگیری و محاکمه جانیتهار این واقعه در دل اورعب و وحشت ایجاد کرده بود و این در اشرافیت او کاملاً آشکار است.

عامل جنایت گفت: مردم آبادان درب شهربانی مرکزی را برای دسترسی به عاملین جنایت می خواستند از جا بکنند. این موضوع تن او را لرزانده بود.

مطبوعات بعنوان رکن چهارم تأثیری تعیین کننده در این ماجرا داشتند. نشر عکس تکبعلی زاده در مجله جوانان و درخواست از مردم برای

دستگیری او منجر به پناه آوردن وی به برخی از مسئولین برای تامین امنیت جانی همراه با این ادعا صورت گرفت که او بی گناه و بعلت شکنجه در قبل از انقلاب اعتراف به این کار کرده است.

تماسهای مکرر او با مسئولین با این دروغ و ادعا صورت می‌گرفت که در این آتش سوزی دخالتی نداشته و فقط شاهد و بازمانده این حادثه بود است تا از خود رفع اتهام کند. ضمن اینکه او با بی پروایی مردم آبادان را که بی دریغ در پی یافتن عامل آتش سوزی بودند در نامه‌های خود بعنوان ضد انقلاب معرفی می‌کرد.

ادبیات که در نامه‌های بجا مانده از او بکار برده شده است، همان ادبیاتی است که گروه‌های منافقین در نشریات و سخنرانی‌های خود بکار می‌برد، نظیر: «به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران». دادگاه انقلاب را هم به سبک این گروه‌ها «بی‌اداه ارتجاع» خطاب کرده است. به این معنی که در آن داد و عدالتی وجود ندارد. در جای دیگر نوشته است: «مهم این است که مردم در دادگاه خلقی خود مرا چگونه محاکمه می‌کنند».

بنظر می‌رسد نیروهای همسو با این گروه که به ملغمه‌ای از کمونیسم و اسلام را در درون خود جای داده است از یک سیش فروش که در کلاسهای قرآن هم شرکت می‌کرده است برای اهداف خود استفاده کرده‌اند.

سینما رکس آبادان بیست و نهمین سینمایی بود که طی دو ماه پیش از این حادثه در ایران به آتش کشیده شده بود و رد پای یک گروه در این آتش سوزی‌های زنجیره‌ای به چشم می‌خورد.

عامل آتش سوزی خود چنین گفت:

«جلسه پنجم دادگاه انقلاب ویژه رسیدگی به فاجعه سینما رکس

- چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۵»

«بعد از فاجعه روز سی ام و یا سی و یکم مرداد، عبدالله لر قبا (کارمند فرودگاه آبادان) آمد خانه ما و تسلیت گفت و پرسید: «جریان چی بود؟». به او گفتم: «کار ما بود. من و فرج و فلاح و بدالله سینما را آتش زدیم. ما چهار نفر اینکار را کردیم.» او هم قافای می‌کشد و با تعجب گفت: «خوب تو چرا به من گفتی؟». گفتم: «من دلم می‌خواهد توی خیابان داد بزنم به همه مردم بگویم ولی خجالت دارم، شهامتش را ندارم». او هم بلند شد، رفت بیرون. فردای آن روز یک نفر آمد جلوی خانه با من کار داشت. آمدم سر کوبه، یک پسر جوان که دو سه کتاب هم زیر بغلش بود. آمد طرف من، سلام داد، کرد و خودش را دوست پسر دایی فلاح معرفی کرد و گفت که عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا است و قرار است یک خبرنگاران خارجی را دعوت کنیم بیاید ایران، راجع به این فاجعه تحقیق کند و می‌خواهیم افرادی که در صحنه بودند با او راجع به جریان صحبت بکنند. تا بتوانیم جنایات شاه را در خارج کشور نمایان کنیم. من گفتم: «کی به تو گفته است من داخل سینما بوده‌ام؟ تو کی هستی؟». من تو را نمی‌شناسم که چکاره هستی؟»

او تنها گفت پسر دایی فلاح به او گفته است که شما با هم رفته‌اید سینما و قسم خورد که عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا است. من قبول کردم. پست و تلگراف هم بخاطر همین جریان تعطیل کرده بود؛ همه جا تعطیل بود.

«بعد از فاجعه سینما رکس همه ادارات از جمله پست و تلگراف در آبادان تعطیل بودند».

قرار شد پست و تلگراف که کارش را شروع کرد، تلگراف بزنند و خبرنگار بیاید و با حضور مترجم، من برایش صحبت بکنم».

«روزنامه اطلاعات سه شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۷:

رادیو مسکو در گفتار فارسی از قول هفته نامه «ژون» چاپ مسکو مقاله‌ای از یک مجله آمریکایی ایرانیان مقیم آمریکا و یک دانشجوی ایرانی (که اخیراً ارد آم‌جا شد) در باره مطالبی در حمایت از بعضی گروه‌های مذهبی پخش کرد. سپس از قول یک نویسنده ایرانی که مقیم لندن است، گفت: «جنبش کنونی نتیجه سیاست پنهانی و زیر زمینی چندین ساله‌ای است که نهضت‌های انقلابی در سر، بر کشور میان مردم انجام دادند. گروه‌های دیگر از جمله رهبران بعضی از گروه‌های مذهبی و جبهه ملی و لیبرال‌ها فقط در چند ماه اخیر به مبارزه پیوسته. کسی نمی‌تواند پیش بینی کند که در آینده نزدیک در این کشور چه واقعه‌ای روی خواهد داد و کسی هم نمی‌گوید که مشکلات کنونی کشور را می‌توان به آسانی حل کرد».

سرانجام تکبعلی‌زاده در آخرین روزهای حیاتش نامه‌ای مصلی در تقریباً شش صفحه به مادرش نوشت که سعی در توجیه جنایت‌ها کرد و به این قصد در صفحه سوم آن چنین نوشت:

«مادر! ارتجاع، خواه ناخواه مرا خواهد کشت و این هیچ بحثی ندارد و من سعی ام در بی‌دادگاه ضد انقلاب نه برای نجات دادن جانم بلکه برای نجات نام، می‌باشد. برای این از خود دفاع می‌کنم چون می‌دانم که مرتجعین برای حفظ منافع خودشان و برای اینکه

بگویند حرف ما درست بوده سعی می‌کنند از من برای کوبیدن گروه‌های سیاسی استفاده کنند. یا مرا در اذهان عمومی مزدور ساواک و غیره قلمداد کنند و آنوقت است که ارتجاع رو به تباه، نام ننگین از من به تاریخ تحویل خواهد داد و نیز با استفاده از این موضوع، سعی در پوشاندن چهره کریه و منفور خود در نزد مردم می‌کند. من تمام تلاشم در دادگاه بر این است تا آن برگه را که قرار است به نام من در تاریخ ثبت شود، آنگونه که هستم و هست، ارائه کنم. یعنی حسینی که دوست مردم است و به مردم اعتقاد دارد... (نه) آن که سعی دارد مرا مزدور شاه کتیف و جنایتکار بدهد. یعنی همان نظام کتیفی که بدبختی من و تو و میلیون‌ها مثل من و تو از جباریت آن سرچشمه گرفته است... ولی باز هم می‌گویم چیمایی که در بی دادگاه ارتجاع گفتم همه واقعیت است و باز تاکید می‌کنم که من قاتل نیستم و این یک حادثه اتفاقی و نتیجه عمل حساب نشد چنان جوان پر شور بود».

مولف از اهالی شهرستان آبادان می‌باشد که در نوجوانی به سینما در این شهر و از جمله سینما رکس می‌رفت. «... دارم فیلم سیاره میمون‌ها (۱۹۶۸) را در این سینما دیدم، فیلم مفهومی ضد جنگ داشت و چقدر بر من تاثیر گذاشت».

علی نادری صاحب سینما که اعدام شد در دفاع از نه‌تنه دادگاه گفت:

- (سیزدهمین جلسه دادگاه سینما رکس - یکشنبه عصر ۵۹/۶/۹)

«هفت سال بود که در تهران اقامت داشت و سینما توسط مدیر داخلی اداره می‌شد و نادری دنبال فیلم‌های خوب می‌رفت».

در تهران دانشجو بودم که خبر آتش سوزی سینما در همه جا پراکنده شد. بسرعت به آبادان آمده و در قبرستان آبادان جوانی را دیدم که رهبری بخشی از تظاهرکنندگان را داشت، وی گفت سه روز است که از ترس مامورین در قبرستان می‌خوابد و به شهر نمی‌آید. بعد از تشکیل دادگاه و حضور وی بعنوان شاهد دانستم که نام او جواد بی‌شتاب است.

اظهارات تکبعلی‌زاده در دادگاه انقلاب و شاه‌دین و نامه‌ها و تلکراف‌های وی و بازجویی‌های دادگاه ارائه شده است. منابعی که به روشن کردن حادّات کمک می‌کند نیز آورده شده است تا خواننده خود به حقیقت ماجرا پی ببرد.

سید حمید رضا رثوفی